

پیر راگتفر: به ما شد عرصه تنگ جز شکیبایی چه باشد راهکار؟
توی دنیای پراز اندوه و جنگ خنده کرد و داد پاسخ: «شهر ونگ»

تعطیلی بیمارستان در مشهد یک روز پس از افتتاح



رئیس بیمارستان:
داریم کم کم حالیش می کنیم
که قراره توش چیکار کنیم!

بیمارستان:
به من گفته بودند
فقط همین یه روزه!

حاشیه احتمال پولی شدن تونل های شهری تهران

چراغ های راهنمایی: اگه دوست داری زودتر سبز بشم پول بده!

تونل ها: به حفره ایم دیگه، بذارید روشن بابا! پل های هوایی: از رومون ردشی پولیه، از زیرمون مجانی!! مردم: نفس کشیدن که فعلا پول نمی خواد!!
شهر ونگ: نمی شه پیاده از توی تونل ردشیم؟! مومیایی: منم ببرد موزه، دست تون خالیه یه پولی ازم در بیارید!
#هرچی_که_دارم_مال_تو_شهر ونگ



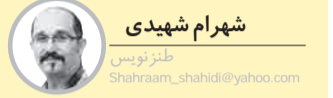
نازنین جمشیدی | کارتونست | nana.jamsheidi@gmail.com

تماشاخانه



گمشدگان

فتوشاپ یا فریب؟



شهرام شهیدی
طنز نویس
Shahraam_shahidi@yahoo.com

برادرم گفت: «شنیدی محموله چای، ماریچوانا از آب درآمد؟»
خانم باجی گفت: «هی به این مادر تون میگم جای به ناف من نیند، برای همین است، معلوم نیست چه دشمنی بامن داره که...»
پدرم پرسید: «یعنی دقیقا چی شده؟ توضیح بدیدم.»

برادرم از روی روزنامه خواند: (البته این بخش از نوشته تخیلی است؛ چون دیگر امروزه کسی را سراغ نداریم که روزنامه بخرد و بخواند.)
«مامان گمک کیش ۶۰۰ گرم ماده مخدر از نوع ماریچوانا را در حین انجام تشریفات ارزیابی گمرکی از داخل بسته های چای کشف کردند.»
پدرم گفت: «همه ماش ششصد گرم بوده که؛ همچین گفت محموله چای، ماریچوانا از آب درآمد که من گفتم لابد همه دوست تن چای، ماریچوانا بوده.»

خانم باجی گفت: «وایسا وایسا... تو از کجا می دونستی دوست تن چای بوده؟»

پدرم گفت: «همین جوری یک چیزی گفتم.»
خانم باجی گفت: «من تو را بزرگ کردم، همین دیگه رفتی زن قرتی مرتی رفتی این جوری شد. بهت گفتم این دای خانونم همیشه مشنگ میزنه گفتم اینها نیکه...»

مادرم از تو آشپزخانه داد زد: «مرد تو باز در مورد ژنتیک خاندان من حرف زدی؟ نیست ژنتیک خانواده شما خیلی شیک و مجلسی است؟»
خانم باجی گفت: «پس چی؟ ما زن خوب داریم.»

مادرم جواب داد: «خودم می دونم، لازم به گفتن نبود» و رو به پدرم ادامه داد: حساب شما راهم بعدا می رسم شازده.»

پدرم گوش برادرم را گرفت و گفت: «همه ماش تقصیر توست باین خبرهای هپروتی ات.»
برادرم گفت: «ول کن گوشم، اول نکنی خبرهای بدتری می خوانم. درسته که من خبرنگار نیستم اما ۲۶۰۰ نکته خبری دارم.»

خواهرم گفت: «چقدر شبیه حرف آقای قرانتي که گفته من حقوقدان نیستم اما ۲۶۰۰ نکته حقوقی دارم.»

پدرم گفت: «تفاهقا من هم بوکسور نیستم اما ۲۶۰۰ فن مشت و لگد بلدم.»

برادرم گفت: «همیشه همین کار را می کنید. پدرجان بوکس ورزش است. مشت و لگد نیست. بو ورزش داریم؛ بوکس یا مشت زنی و کاراته که با...»

پدرم گفت: «خوبه... فکر می کنه با کی طرفه. مرد حسابی من خودم بلدم.»
برادرم جواب داد: «خب شما گفتم بوکسور نیستی اما ۲۶۰۰ فن مشت و لگد بلدی.»

پدرم با تعجب نگاهش کرد، زل زد توی چشم هاش و گفت: «من کی گفتم؟»
برادرم و خواهرم و من یک صدا گفتم: «همین الان؛ خودتان گفتید.»

پدرم گفت: «یدی خانم جان؟ هی پادرمیانی کردی بچه ها را بگذارم کلاس کامپیوتر.»

صدای ناشناسی از بیرون تصحیح کرد: «ایانه.»
پدر ادامه داد: «بله رایانه. حالا ببین رفتنند فتوشاپ یاد گرفته اند و صدای مرا فتوشاپ کردند. این درست است؟»

خانم باجی گفت: «درست می گوئی؛ کمی تساهل و تسامح از حد خارج شده. باید روش های مسالمت آمیز را کنار بگذارم. حالا یکی از شما سه تا بچه بلند شوید بروید برای من یک چای لیدوز لب سوز ولیر بیاورید.»
برادرم خیط کرد پرسید: «از محصولات در هم با ماریچوانا یا چای ساده؟»
به قول مادرم، خانم باجی شعبده باز نیست اما ۲۶۰۰ فریب و شعبده بلد است؛ یکی اش این که برادر من از آن لحظه گم شده از او بی خبریم.

پدر می گوید که «نگران نباشید؛ آخرش همه فریب ها یک جور ماستمالی می شود و برادر تان پیدامی شود.»
مانتو ز امیدواریم.

جام ملت ها از نگاه دانشمند ایرانی



ده نمکی چند چند دوست داری؟ | شهاب نوی
جام ملت های آسیا در حالی ادامه دارد که امروز با کشور قبلا جنگ زده ویتنام بازی داریم و خبرها از اردوی تیم ملی حاکی از آن است که کارلوس کی روش در بهر دنبال مسعود دهنمکی می گردد تا ببیند ایشان اجازه می دهند تا چه میزان به ویتنام گل بزینم. گفته می شود در ادامه جام هم قرار است تیمی از فدراسیون عازم لو کیشن ساخت اخراجی های هشت بشوند تا تکلیف شان را تا انتهای جام از مسعود خان بپرسند که دیگر لازم نباشد قبل از هر بازی مزاحم شان بشویم. در آن طرف گروهان هم تیم های یمن و عراق به دیدار هم می روند که بهتر است ما درباره نتیجه این دیدار اعلام بی طرفی کنیم و بذاریم خودشان برای خودشان تصمیم بگیرند. اصلا هیچ جامی اندازه این جام ملت های آسیایی توان سیاسی

باشد. در همین روز عربستان و لبنان هم مقابل همدیگر قرار می گیرند. بهترین کاری که در مورد این بازی می شود انجام داد این است که زوج خطرناک و مرگبار محمدرضا سیانکی و جواد خیابانی را برای گزارش این بازی صادر کنیم. به تلویزیون عربستان مطمئن باشید دست از تمام اعمال خصمانه شان برمی دارند. گفتم محمدرضا سیانکی، یادم افتاد که انگار ایشان یک ماه از گزارش کردن دور شده بودند. قدم بعدی می تواند مأموریت فرستادن او به یک جای دور باشد. یک جای خیلی خیلی دور.
یک جایی که اگر هم خواست بر گردد، اصلا نتواند برگردد. هوا هم در دوبی و ابوظبی الان توپ توپ است و جان می دهد برای فوتبال گل کوچیک و دونفره. اگر توان مالی تان اذیت تان نمی کند، تشریف بیاورید هم از تیم ملی حمایت کنید، هم از اقتصاد فلج دوی.

زیر گذر

جکی جان هم تگذیبه رفت! | آرمن جمالی | بعد از آن تکنیک های مار و اژدهای جکی جان در شبکه کیش و پیچیدن بوی عناب و عنبر در چین و سایت یاهو، تصمیم گرفت به مردم اصل ماجرا را توضیح بدهد، البته مردم او را در کامنت هایی مورد ستایش خانوادگی قرار دادند.
برخی کامنت های خوب: جنتلی: «داداش زیاد روی کردی، حداقل چراغ دستشویی رو خاموش می کردی، تو تصویر معلومه.» بهادر وحشی: «تر کبیی پررو میزدی.» جکی بعد از دیدن کامنت ها، ویدیویی ضبط کرد و گفت اشتباه شده، همش کامپیوتری، من فقط داشتم به ایشون ریاضی درس می دادم و ایشون امتحان داشتن، اومدم ثواب کنم کباب شدم.
مردم ما هم که خیلی دانا هستند همیشه در صحنه آماده، در جا باور کردن. جکی و مردم خشنود شدند. میخوام بگم که سریع نریم حمله کنیم تو پیچ اشخاص، حالا شیطون گوش زده. یه ذره مراعات کنیم.